پژوهشى در بيت المال‏

قسمت چهارم‏

ناصر رفيعى‏

بيت المال و كارگزاران‏

كارگزار در مفهوم عامش شامل تمام كسانى مى‏شود كه مسئوليتهاى دولتى و ادارى داشته و در حكومت اسلامى به ميزان توانمندى خود ايفاى نقش كنند، به تعبير امروزى كارگزار همان كارمند دولت است.

با شكل‏گيرى حكومت اسلامى در مدينه به رهبرى پيامبر، وى به اصلاح و ساماندهى ساختار حكومت اسلامى پرداخت. رسول خدا - صلى الله عليه و آله - براى هر بخش وظايفى تعيين و افرادى را منصوب كرد. برخى معتقدند كه آن حضرت ده دستگاه در نظر گرفته و براى هر يك وظايفى را معين كرد.

1- وزارت؛ 2- دستگاه ادارى؛ 3- دستگاه فنى؛ 4- دستگاه مالى؛ 5- دستگاه ديپلماسى؛ 6- دستگاه نظامى؛ 7- دستگاه آموزشى و تعليمى؛ 8- دستگاه تبليغى؛ 9- دستگاه امنيتى و حسبه.(1)

پيامبر - صلى الله عليه و آله - فرمود: بهترين مديران و فرمانروايان كسانى‏اند كه استعدادها و سليقه‏هاى گوناگون را زير چتر مديريت گرد آورده و بدترين مديران كسانى هستند كه مجموعه هماهنگ و همسو را متفرق سازند.

پس از رحلت پيامبر، رئوس عناوين و مسئوليتها با تغييرهاى اندكى حفظ شد. در دوران خلافت عثمان، كارگزارانى عهده‏دار مسئوليتها شدند كه شايستگى آن را نداشتند و بر مردم ظلم و ستم مى‏كردند، عثمان افرادى از بنى‏اميه را بر سر كار آورد كه بدنام بودند و مشكلات خاص داشتند، به عنوان مثال حكم بن ابى العاص، تبعيدى رسول خدا - صلى الله عليه و آله - براى جمع آورى صدقه‏هاى قبيله خزاعه گماشته شد، حارث بن حكم بر بازار مدينه حاكميت يافت، وليد بن عقبة بن ابى معيط كه در قرآن فاسق خوانده شده، عهده‏دار حكومت كوفه شد، جانشين او سعيد بن عاص نيز وضع چندان بهترى نداشت، عبدالله بن عامر پسر دايى خليفه كه جوانى ناپخته بود ولايت بصره يافت و...(2).

با پذيرش خلافت توسط امام على - عليه السلام - در وضعيت كارگزاران تحول ريشه‏اى صورت گرفت، امام در اولين اقدام ده‏ها استاندار و فرماندار را عوض كرد، نامه‏ها و بخشنامه‏هاى متعدد صادر كرد و در آن شرايط، اختيارات و وظايف آنان را تبيين كرد، امام در اين انتخاب، اصول شايستگى، توانمندى، استوار گامى، امانتدارى و سلامت رفتارى و اعتقادى كارگزاران را به عنوان بازوان اجرايى حاكم مورد توجه قرار داد.

در اين نوشتار در مورد كارگزاران بيت المال و وظايف و ويژگيهاى آنان بحث مى‏كنيم.

دستگاه ادارى بيت المال (مسئوليتها)

در زمان رسول خدا - صلى الله عليه و آله - بيت المال پيچيدگى و سازماندهى دوران خلفا را نداشت، غنيمت‏ها و صدقه‏ها و اموالى كه به دست پيامبر مى‏رسيد، به سرعت تقسيم مى‏شد و بيت المال، تشكيلات ادارى خاصى نداشت. اما افرادى در گرفتن، توزيع و نگهدارى موقت بيت المال از سوى آن حضرت مشخص شده بودند.

برخى مسئوليتهاى تعريف شده در امور مالى را به عناوين زير تقسيم كرده‏اند. پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - به تناسب كار، مسئوليتى را به افراد واگذار مى‏كرد، البته عناوين مذكور در آن زمان اطلاق نمى‏شد، اما همين جايگاه را داشت:

1- مصدق: مراد افرادى هستند كه وظيفه گرفتن صدقه و زكات را از واجدان شرايط بر عهده داشتند.

پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - افرادى را اعزام مى‏كرد تا زكات، جزيه، صدقات و ماليات را جمع آورى كرده و تحويل دهند. عاملان جمع آورى ماليات را پيامبر منصوب مى‏كرد، به عنوان مثال عدى بن حاتم، زبرقان بن بدر و قيس بن عصام مامور جمع آورى صدقات از بنى سعد بودند؛ امام على - عليه السلام - به نجران، علاء بن حضرمى به بحرين و ابى امية بن المغيره به صنعاء اعزام شدند.(3)

2- مستوفى: پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - در سال آخر حيات خود امام على بن ابى‏طالب را برگزيد تا صدقات و جزيه‏ها را از مصدقين جمع آورى كند و به آن حضرت برساند، مستوفى واسطه مصدقين و حاكم بود.(4)

3- موزع: پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - گاه شخصاً نسبت به تقسيم اموال عمومى اقدام مى‏كرد، چنان كه در حنين و بدر چنين كرد. اما گاهى افرادى را معين مى‏كرد تا به توزيع اموال اقدام كنند، به عنوان مثال على بن ابى‏طالب، زيد بن مالك انصارى و اباسفيان مامور بودند كه به قبيله بنى خزيمه، بنى قريظه و مكه بروند و اموالى را بين اهالى آنجا تقسيم كنند.(5)

4- خارص(كارشناس تخمين): مراد كارشناسان و متخصصانى بودند كه كالا را ديده و قيمت آن را تشخيص مى‏دادند، به عنوان مثال عبدالله بن رواحه خرماى اهل خيبر را خرص كرد.(6)

5- كاتب: كسى كه مسئوليت ثبت و كتابت آمار و ارقام را داشت.

ابن عساكر مى‏نويسد: نويسندگان پيامبر بالغ بر 23 نفر بودند.(7) مسئوليت مالى به مناصب مختلف تقسيم و بين افراد مختلف توزيع شده بود. در دوران خلافت امام على - عليه السلام - نظام ادارى تكامل بيشترى يافته و مسئوليتها شاخه‏هاى بيشترى پيدا كرد.

امام على - عليه السلام - در هر شهرى استاندار و عاملى را منصوب مى‏كرد اما همه قدرت را به او واگذار نمى‏كرد، بلكه براى هر قسمت مسئولى را تعيين مى‏كرد كه مسئول بخش ديگر حق دخالت در حيطه مسئوليت او را نداشت، به عنوان نمونه، به ابن عباس دستور داده بود در امور مالى تابع زياد باشد، كما اين كه در ولايت و سرپرستى بصره، زياد بن ابيه حق دخالت نداشت، ابوالاسود دئلى نيز در بصره قاضى بود و همگان بر حكم او گردن مى‏نهادند.(8)

در امر بيت المال افرادى مامور جمع آورى درآمدها بودند، افرادى عهده‏دار توزيع و افرادى امر كتابت و نوشتار را انجام مى‏دادند؛ همچنين افرادى به عنوان بازرس و ناظر تعيين شده بودند؛ على بن ابى رافع، وهب بن عبدالله از كارگزاران بيت المال بودند، مخنف بن سليم، مصعب بن يزيد انصارى، عبدالله بن زمعه، قرظة بن كعب، مسيب بن نجبه و... مامور گردآورى ماليات بودند؛ مالك بن كعب و سعد بازرس و عبيدالله بن ابى رافع، سعيد بن نمران و عبدالله بن جعفر به عنوان كاتب و دبير در نظر گرفته شده بودند.(9)

نظام ادارى بيت المال در دوران بنى‏اميه و بنى عباس دچار تحولات زيادى شد، در اواخر عهد عباسيان بيت المال دستگاه ادارى مجهز و منظمى پيدا كرد. شرح وظايف گوناگون تعريف و براى افراد مطابق آن، مسئوليت در نظر گرفته شد، عمده‏ترين مناصب بيت المال را در اين دوران چنين آورده‏اند:

صاحب(سرپرست) بيت المال: او مسئوليت نظارت بر اموال ورودى بيت المال و هزينه‏هاى خروجى را بر عهده داشت.

مباشر بيت المال: وظيفه او ثبت و ضبط درآمدها و هزينه‏هاى بيت المال بود كه اين كار را با تنظيم صورت حساب خاص و دفترى ويژه انجام مى‏داد، او درخواستها، دريافتها، اسامى مستحقان، مستمرى بگيران و صله گيران را ثبت مى‏كرد.

ناظر: وظيفه او رسيدگى به امور اموال در هنگامى بوده كه صورت حسابهاى آن به او ارائه مى‏شده است، او به بررسى دقيق حسابها و امضا و تاييد يا رد آنها مى‏پرداخت.

متولى ديوان: او بر اصل داد و ستد نظارت و با خط خود درستى آنها را تاييد مى‏كرد. به مرور زمان به دارندگان اين سمت نام صاحب ديوان اطلاق شد.

مستوفى(حسابدار): وظيفه او مطالبه صورت حساب‏هاى مربوطه از كاركنان در اوقات مقرر براى تسويه و تشويق آنان بدين كار بوده است، همچنين موظف بود متولى ديوان را به موارد مصرف اموال آگاه كند و دفاتر و صورت‏هاى اموال را با يكديگر مطابقت داده و حساب‏ها را وصول و واريز كند؛ گفته‏اند مستوفى به منزله دست سلطان و قطب ديوان و ميزان اعمال و نگهبان كارهاست.

معين: معاون و ياور مستوفى در امور مالى بوده است.

ناسخ: وظيفه او نسخه بردارى از توقيعات و نامه‏هاى صادره و وارده بوده است.

مشارف: كار او شبيه عمل ناظر بوده و اضافه بر آن موظف بوده به اموال خارج شده از انبار و آنچه زير نظر او قرار داشت، رسيدگى كند.

عامل: عمل او به طور خلاصه آن بوده كه درباره حساب مقامات مسئول به آن‏ها مراجعه مى‏كرده و آن‏ها را ثبت و صحت‏شان را تاييد مى‏كرده است.

كاتب: عمل او شبيه عمل عامل بوده است.

جهبذ: وظيفه عمل او نوشتن اموال خروجى و ورودى بوده و همچنين عمل روزنامه‏ها و ختمات (دفتر عملكرد) و امور مربوط به آن‏ها را عهده دار بوده است.

شاهد: وظيفه شاهد نگهدارى حساب چيزهايى بوده كه وى گواه و ناظر آن‏ها بوده است.

نايب: او نويسنده‏اى در خدمت ديوان بوده و در مورد حسابهاى اموال مسئوليتى نداشته، هر چند روا بوده كه در آن باره از او بازخواستهايى شود.

امين: كار او نظير كار كاتب بوده است.(10)

قابل ذكر است بسيارى از اين عناوين قابل ادغام بوده و طى دورانهاى مختلف تغييرنام يافته است. آنچه ذكر شد بر اساس استقصاى عناوين موجود براى مسئوليت‏هاى مختلف بيت المال بود.

شرايط كارگزاران بيت المال‏

حفظ و صيانت اموال عمومى وظيفه‏اى همگانى است و بر هر فردى در هر جايگاهى لازم است نسبت به استفاده صحيح و پسنديده از آن احساس مسئوليت كند، اما افرادى كه به طور مستقيم با بيت المال سر و كار داشته و متصدى امرى از امور آن هستند، مسئوليت سنگين‏ترى دارند.

در متن آيات و روايات ما به صراحت ويژگيهايى براى مسئولان و كارگزاران آمده كه برخى از آنها جنبه عام و فراگير داشته و برخى ويژه متصديان امور مالى و اموال عمومى است، مديريت هر سازمان و اداره‏اى مستلزم برخوردارى از صفات و خصوصياتى است. دانشمندان غير مسلمان هر كدام نتيجه مطالبات و بررسيهاى خود را در زمينه شرايط مديريت در قالب سلسله ويژگيهايى بيان داشته‏اند:

ساموئل ب نيومن امور زير را مورد توجه قرار داده است:

1- قدرت پيش بينى و آينده نگرى؛

2- حساب دانى و برنامه ريزى؛

3- پافشارى، رازدارى، رهبرى؛

4- دانش و مهارت.

آدام اسميت مورد زير را افزوده است:

نظم و ترتيب، اقتصاد و دقت.

كارل فن شرايط را چنين مى‏شمرد:

1- تشخيص هدفها؛

2- تصميم‏گيرى بر مبناى احتمالات؛

3- تصميم‏گيرى بر مبناى تجزيه و تحليل.(11)

آيا بهترين مدير كسى است كه بيشترين منافع را جلب كند؟ معيار شايستگى و برترى يك مدير چيست؟

با مراجعه به منابع دينى از قرآن وسنت و سيره معصومان، عمده‏ترين معيارها با رعايت جنبه‏هاى معنوى و مادى به دست مى‏آيد.

قرآن كريم ضمن ذكر برخى قصص و موعظه‏هاى اخلاقى، به پاره‏اى از شرايط مديريت به معناى عام آن پرداخته است، مانند:

1- در داستان طالوت: بنى اسرائيل به دنبال فرماندهى هستند كه بتوانند در برابر اشتغالگران جالوتى انجام وظيفه كند و آنان را از آوارگى نجات داده و به وطن اصلى‏شان بازگرداند. خداوند جوانى به نام طالوت را معرفى مى‏كند، هنگامى كه بر انتخاب او اعتراض شد، گروهى گفتند: «چگونه او بر ما حكومت كند يا اين كه ما از او شايسته تريم و او ثروت زيادى ندارد»، قرآن كريم در پاسخى قاطع و قانع كنند مى‏فرمايد:

«ان الله اصطفيه و زاده بسطة فى العلم و الجسم»(12)

«او دو ويژگى دارد كه به واسطه آن برگزيده شد، يكى هوش و آگاهى و ديگرى قدرت جسمانى.»

يعنى نسب عالى و ثروت هيچ امتيازى براى زمامدارى نيست؛ زيرا هر دو اعتبارى و زودگذر است، اما علم و دانش و نيروى جسمانى دو امتياز واقعى و درون ذاتى است.

2- در داستان دختران شعيب: هنگامى كه يكى از دختران از پدر تقاضا مى‏كند:

«يا ابت استاجره ان خير من استاجرت القوى الامين»(13)

«اى پدر! (موسى) را انتخاب كن و استخدام نما؛ زيرا او هم توانا و هم امانتدار است.»

از اين آيه دو ويژگى قوت و امانتدارى استفاده مى‏شود.

3- قرآن كريم با بيانى دقيق و اعجاب‏آميز درباره حضرت موسى مى‏فرمايد:

«و لما بلغ اشده و استوى اتيناه حكماً و علماً و كذلك نجزى المحسنين»(14)

«هنگامى كه موسى به حد قوت و توانايى و به سن اعتدال رسيد به او حكم و علم داديم و بدين گونه به همه نيكوكاران پاداش مى‏دهيم.»

دو چيز وقتى در موسى پيدا شد به او حكم و علم داديم، يكى بلوغ يعنى سنى كه در قواى بدنى استحكام و قوت يافت و دوم اعتدال و استقرار در زندگى.

4- يوسف، هنگامى كه خواب سلطان مصر را تعبير كرد و خبر از قحطى فراگير داد، گفت:

«اجعلنى على خزائن الارض انى حفيظ عليم»(15)

«مرا بر خزانه دار كل كشور قرار بده؛ زيرا من حفيظ و عليم هستم.»

بر دو ويژگى حفيظ و عليم بودن در اين آيه تاكيد شده است.

5- قرآن كريم از واگذارى اموال به نادانان منع كرده است:

«و لا توتوا السفهاء اموالكم التى جعل الله لكم قياماً»(16)

«اموالتان را كه خداوند وسيله قوام زندگى شما قرار داده، به سفيهان ندهيد.»

مراد از سفاهت در آيه، عدم رشد كافى در خصوص اموال است. آيه درباره يتيمان است، اما يك حكم كلى از آن برداشت مى‏شود كه اموال به دست افراد غير رشيد و كم خرد سپرده نشود. از اين رو، امام صادق - عليه السلام - در تفسير آيه فرمود: «من لاتثق به.»(17)؛ «سفيه كسى است كه مورد اعتماد نباشد.»

در اين جهت فرقى بين اموال شخصى و عمومى نيست، بلكه مسئله در مورد اموال عمومى محكم‏تر است.

از اين كه در آيه به جاى «اموالهم»، «اموالكم» آمده است، يعنى ضمير جمع حاضر آمده، شايد مراد اين است كه در مسائل اجتماعى و اقتصادى همه جامعه يك پيكره است؛ اموال گر چه ظاهراً متعلق به يك نفر است اما در واقع همه جامعه از ناحيه ضرر به آن لطمه مى‏بينند.

از مجموعه آياتى كه ذكر شد ويژگيهاى علم، توانمندى، امانت دارى، قدرت حفظ و نگهدارى، تعهد و رشد عقلى استفاده مى‏شود.

ويژگيهاى كارگزاران در بخشهاى مختلف از جمله بيت المال روشن‏تر از هر جاى ديگر در سخنان امام على - عليه السلام - آمده است. حضرت در دوران خلافت خود افراد متعددى را به عنوان مسئول بيت المال گماشت و افرادى را مامور جمع آورى و ثبت اموال عمومى كرد. ايشان ضمن نامه‏هاى خود توصيه‏هايى به آنان كرد كه با الغاى خصوصيت بر شرايط عمومى متصديان بيت المال دلالت دارد. البته برخى از اين ويژگيها عام و برخى خاص است كه در اينجا به آنها اشاره مى‏شود.

1- خدا محورى و تقوا

ايمان و اعتقاد به خدا و سلطه او بر انسان، اساس تقوا را تشكيل مى‏دهد. تقوا نيز عامل بازدارنده از خطا و روح پروا و دورى از پستى‏هاست كه همه انسانها به ويژه كارگزاران، خاصه در امور مالى كه وسوسه‏انگيز و طغيان آور است، به آن نياز دارند.

امام على - عليه السلام - در آغاز دستور العملى كه براى مأموران جمع آورى ماليات نوشت، چنين آورد:

«انطلق على تقوى الله وحده لاشريك له و لا ترو عن مسلماً و لا تجازن عليه كارِهاً»(18)

«با تقواى خدايى كه يكتاست و هيچ همتايى ندارد حركت كن و در مسير هيچ مسلمانى را نترسان يا با زور از زمين او نگذر.»

همچنين در نامه‏اى به برخى ماموران ماليات چنين مرقوم داشته است:

«آمره بتقوى الله فى سرائر امره و خفيات عمله حيث لا شهيد غيره و لا وكيل دونه و آمره الا يعمل بشى‏ء من طاعة الله فى ما ظهر فيخالف الى غيره فى ما اسر.»(19)

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهان و اعمال مخفى سفارش مى‏كنم، آنجا كه هيچ گواهى غير از او و نماينده‏اى جز خدا نيست و سفارش مى‏كنم كه مبادا در ظاهر خدا را اطاعت و در خلوت نافرمانى كند.»

امام خمينى - قدس سره - ضمن سفارش همگان به تقوا مى‏فرمود:

«تقوا بر همه لازم است و براى كسانى كه متصدى امور كشور هستند لازم‏تر است، آنهايى كه متصدى امور نيستند تقوا يك امرى است كه براى شخص خودشان و احيانا هم براى يك عده‏اى كه با او تماس دارند موثر است و خلاف تقوا براى شخص خود آن آدم و براى اشخاصى كه با او معاشر هستند، گاهى سرايت مى‏كند و موثر مى‏شود.

اما متصديان امور به حسب تصدى كه دارند اگر خداى نخواسته تقوا نداشته باشند، يك وقت مى‏بينند كه اينها كه در راس امورند اگر تقوا نداشته باشند اين به همه كشور سرايت مى‏كند؛ همه كشور را يك وقت خداى نخواسته به باد مى‏دهد و لهذا براى آنها اهميت تقوا بسيار بيشتر است تا براى اشخاص.»(20)

خدا محورى و توجه به عظمت ذات اقدس الهى و روحيه پرهيزكارى مانع از انحرافات شده و مسئوليت را در نظر كارگزار، امانتى الهى جلوه مى‏دهد كه به امانت چند روزى به او سپرده شده است. اما در نقطه مقابل، بى تقوايى و خدا فراموشى انسان را در ورطه سقوط انداخته و از راه مال و دنيا و حتى دين فروشى آنان را نابود مى‏كند.

2- بينش و آگاهى كافى‏

آگاهى و اطلاع از حوزه مسئوليت از شرايط هر مسئول است، اما در جنبه مسئوليتهاى اقتصادى اين شرط اهميت بيشترى پيدا مى‏كند، علم و درايت لازم نسبت به امور مالى و كاردان بودن، بازدهى كار را بيشتر مى‏كند. يوسف هنگامى كه به عزيز مصر پيشنهاد پذيرش مسئوليت خزانه كل كشور و امور اقتصادى را داد، گفت: من حافظ مال و ثروت كشورم و مى‏دانم چگونه جمع آورى كرده و به مصرف برسانم: «انى حفيظ عليم»(21)

رسول گرامى اسلام فرمود:

«من عمل على غير علمٍ كان ما يُفسد اكثر مما يصلح.»(22)

«كسى كه بدون اطلاع و آگاهى كارى را انجام دهد، آنچه از فساد مى‏آفريند بيش از اصلاح است.»

امام على - عليه السلام - در انتخاب كارگزاران، معيار آگاهى و بصيرت را در كنار ساير معيارها مورد توجه قرار مى‏دهد. امام در نامه به مالك اشتر مى‏نويسد:

«ثم انظر فى امور عمالك فاستعملهم اختباراً و لاتولهم محاباةً و اثرةً فانهما جماع من شعب الجور و الخيانة و توخ منهم اهل التجربه و الحياء من اهل البيوتات الصالحه و القدم فى الاسلام.»(23)

«پس بنگر در امور كارگزارانت، آنان را با امتحان و آزمايش به كار بگمار و به سبب دوستى و بدون مشورت به آنها امارت مده؛ زيرا اين دو از شعبه‏هاى جور و خيانتند و براى كارگزارى افراد با تجربه و با حيا را از خانواده‏هاى صالح و كسانى كه سابقه خدمت به اسلام دارند، طلب كن.»

نوشته‏اند هنگامى كه امام على - عليه السلام - فرزندان عباس را بر حجاز، يمن و عراق گمارد، مالك اشتر عرض كرد: يكى از دليل‏هاى قتل عثمان آوردن خويشاوندان(بدون وجه برترى) بر سر كار بود، امام فرمود:

«آيا من حسن و حسين را امارت دادم؟ يا يكى از فرزندان برادرم جعفر و يا عقيل را؟ اما در مورد فرزندان عباس اگر فردى را كه از آنان بهتر باشد، مى‏شناسى، او را نزد من بياور.»(24)

از اين سخنان استفاده مى‏شود انتخاب افراد بر اساس لياقت و شايسته سالارى بوده است. حضرت فرمود:

«آفة الاعمال بعجز العمال»(25)

«آفت كارها، ناتوانى كارگزاران است.»

3- امانتدارى‏

كارگزار بايستى امانتدار بوده و از خيانت به دور باشد؛ اين امر در تمام رده‏ها اهميت دارد. امام على - عليه السلام - در جاهاى مختلفى آن را مورد توجه قرار داده است، وى در نامه به حاكم بحرين، عمر بن ابى سلمه مخزومى پس از نصب نعمان بن عجلان زرقى نوشت:

«بى آن كه سرزنش و نكوهشى براى تو وجود داشته باشد، تو را از فرماندارى آن سامان گرفتم، همانا تو تاكنون زمامدارى را به نيكى انجام دادى و امانت را ادا كردى.»(26)

هنگامى كه يكى از فرماندارانش(27) به بيت المال خيانت كرد در نامه‏اى توبيخ‏آميز به او نوشت:

«همانا تو را در امانت خود شركت دادم، و همراز خود گرفتم و هيچ يك از افراد خاندانم براى يارى و مددكارى و امانت دارى چون تو مورد اعتمادم نبود. آن هنگام كه ديدى روزگار بر پسرعمويت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده و امانت مسلمانان تباه گرديده و امت اختيار از دست داده و پراكنده شدند، با ديگر خيانتكاران همراه شدى، نه پسر عمويت را يارى كردى و نه امانتها را رساندى.»(28)

تعبير امام از مسئوليت، تعبير به امانت است و مسئول بايد رفيق و مورد اعتماد باشد.

در نامه‏اى به مالك اشتر آورده است:

«جانشين كار خود را فردى مورد اطمينان و خيرخواه از يارانت قرار ده.»(29)

امور مالى از لغزشگاه‏هاى خطرناكى است كه سواران تيزچابكى را لغزانده است، امام در امر جمع آورى ماليات و صدقات تاكيد مى‏كنند:

«بر كسى اعتماد مكن مگر افرادى كه وثوق به تعهد دينى آنان دارى و نسبت به داراييهاى مسلمانان دلسوز باشند. بنابراين، فردى را كه خيرانديش، مهربان، امانت دار و حافظ اموال باشد انتخاب كن، نه فردى خشن، زورگو، بى ملاحظه و حيوان آزار را.»(30)

ابن عبدالبر مى‏نويسد:

امام على - عليه السلام - مردم ديندار و امانتدار را براى مسئوليت انتخاب مى‏كرد، و هر گاه خيانتى از آنها سر مى‏زد، طى نامه‏اى به او مى‏نوشت:(31)

«همانا موعظه‏اى از جانب پروردگارتان آمد، پس تمام كنيد پيمانه و ترازو را به عدالت و كم نكنيد از مردمان چيزهاى ايشان را و در زمين تباهى نكنيد در حالى كه مفسد باشيد، باقى گذاشته خدا بهتر است از براى شما، اگر مؤمن باشيد و من بر شما نگهبان نيستم، هر گاه نامه من به تو رسيد، پس حفظ كن آنچه را از كار ما در دست تو مى‏باشد، تا اين كه به سوى تو بفرستم كسى را كه از تو آنها را تحويل بگيرد. سپس امام على - عليه السلام - به سوى آسمان نگريسته و مى‏فرمود: بارالها! تو مى‏دانى كه من آنها را به ستم بر بندگانت و به ترك حق تو فرمان نداده‏ام.»(32)

امام به اين ترتيب افراد خاطى را بر كنار مى‏كرد و فرد شايسته ديگرى را مسئول قرار مى‏داد و در اين مسئله هيچ ملاحظه‏اى نمى‏كرد.

4- نظم و انضباط

نظم در امور، انضباط در رفتار و دقت در تنظيم قوانين و مقررات و اداره يك مجموعه از شرايط كارگزاران به ويژه در بخش مالى كه احتمال اشتباه و انحراف بيشتر است، مى‏باشد. اين آموزه به حدى از اهميت برخوردار است كه امام على - عليه السلام - در بستر شهادت، پس از شهادت به تقوا و پرهيزگارى بر آن تاكيد ورزيده و فرموده است:

«اوصيكما و جميع و لدى و اهلى و من بلغه كتابى بتقوى الله و نظم امركم.»(33)

«سفارش مى‏كنم شما و همه فرزندان و بستگان و هر آن كه را نامه‏ام به وى رسد به پرهيزكارى و نظم در كارها.»

امام به هنگام توصيف قرآن يكى از آموزه‏هاى آن را نظم بخشى به جامعه عنوان كرده است:

«اَلا ان فيه علم ما ياتى و الحديث عن الماضى و دواء دائكم و نظم ما بينكم.»(34)

«بدانيد كه در قرآن است دانش آنچه را كه در آينده مى‏آيد و سخن از گذشته و درمان دردها و راه و سامان و نظم بخشى ميان شما.»

اصولاً اداره كردن كار جمعى و ادارى نظم مى‏طلبد، برقرارى نظم نيز نيازمند انضباط و قانونمندى است،انضباط صحيح هم به دقت و جامع نگرى احتياج دارد، مراعات همه جانبه حقوق، رفع تضادها، قانونمندى نظام جذب و توزيع ماليات، ضابطه پذيرى و حاكميت آن بر رابطه، عامل استمرار و دوام حاكميت بوده و نقاط ضعف و كمبودها رفع مى‏شود.

شخصى كه براى تخمين زكات فرستاده مى‏شود(مامور گرفتن ماليات)، شخصى كه وظيفه نگارش اموال ورودى به بيت المال را دارد، بازرسان و ناظرانى كه براى ارزيابى و اطلاع از ميزان درآمد افراد اعزام مى‏شوند و ساير رده‏هاى مسئول در حفظ و صيانت بيت المال، اگر قوانين منظم نداشته و در اجرا دقت نكنند اطراف مسئله را نسنجند و نتوانند با انضباط ادارى حقوق مردم را ايفا كنند، قهراً با شكست مواجه شده و اين ناكار آمدى باعث تضعيف حكومت مركزى و حاكم اسلامى مى‏شود. امام على - عليه السلام - در صحراى صفين به تبيين حقوق حاكم و مردم پرداخته و در بخشى از اين خطبه مى‏فرمايد:

«واعظم ما افترض [سبحانه‏] من تلك الحقوق حق الوالى على الرعية و حق الرعية على الوالى فريضة فرضها الله [سبحانه‏] لكل على كل فجعلها نظاماً لالفتهم و عزاً لدينهم.»(35)

«در ميان حقوق الهى بزرگترين حقوق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبى كه خداى سبحان بر هر دو گروه لازم شمرده و آن را عامل پايدارى و پيوند ملت و رهبر و عزت دين قرار داد.»

5- مدارا با مردم‏

پشتيبانى و حمايت مردمى شرط لازم براى حكومت اسلامى است. اگر كارگزاران از اين حمايت و اعتماد برخوردار نباشند، نمى‏توانند به اجرا و پياده كردن برنامه‏هاى خود بپردازند. اين مردمند كه به مشروعيت حاكم، مقبوليت مى‏بخشند. امام على - عليه السلام - در نامه به كارگزارانش هميشه جذب حمايت مردمى را متذكر مى‏شد. در نامه‏اى به ماموران زكات و صدقات ضمن توصيه به تقواى الهى و رعايت حقوق و حال مردم مى‏نويسد:

«هر گاه به آبادى رسيدى، در كنار آب فرود آى و وارد خانه كسى مشو، سپس با آرامش و وقار به سوى مردم حركت كن، تا در ميانشان قرار بگيرى، به آنان سلام كن و در سلام و مهربانى كوتاهى مكن، سپس مى‏گويى: اى بندگان خدا! مرا ولى خدا و جانشين او به سوى شما فرستاده تا حق خدا را كه در اموال شماست، تحويل بگيرم، آيا در اموال شما حقى هست كه به نماينده او بپردازيد؟ اگر كسى گفت نه، ديگر به او مراجعه نكن [يعنى به سخن مردم و صداقت آنها اعتماد كن (36)]

حضرت در نامه‏اى به كارگزاران بيت المال مى‏نويسد:

«در روابط خود با مردم انصاف داشته در برآوردن نيازهايشان شكيبا باشيد، همانا شما خزانه داران مردم و نمايندگان ملت و سفيران حاكمان و پيشوايان هستيد، هرگز كسى را از نيازمندى او باز نداريد و از خواسته‏هاى مشروعش محروم نسازيد و براى گرفتن ماليات از مردم، لباسهاى تابستانى و زمستانى و مركب سوارى و برده كارى او را نفروشيد، و براى گرفتن درهمى كسى را تازيانه نزنيد، و به مال كسى دست اندازى نكنيد.»(37)

مصاديق مردم محورى با تاكيد بر حق مدارى عبارت است از:

1- اطلاع رسانى شفاف‏

يكى از راه‏هاى جلب حمايت مردم اطلاع رسانى شفاف و بى‏واسطه به آنان است، مردم اگر از كاستيها، مشكلات و ميزان توانمندى كارگزار و حاكم اسلامى با خبر باشند و آنها را در ادعاها صادق بيابند، در همه صحنه‏ها حاضر شده و حمايت مى‏كنند. امام على - عليه السلام - در نامه به قثم بن عباس، فرماندار مكه مى‏نويسد:

«براى مردم حج را به پاى دار و روزهاى خدا را به يادشان آور، در بامداد و شامگاه، در يك مجلس عمومى با مردم بنشين. آنان كه پرسشهاى دينى دارند با فتواها آشنايشان گردان و ناآگاه را آموزش بده و با دانشمندان به گفت و گو بپرداز، جز زبانت چيز ديگرى پيام رسانت با مردم نباشد و جز چهره‏ات دربانى وجود نداشته باشد [امكان دسترسى ساده مردم به تو وجود داشته باشد ]و هيچ نيازمندى را از ديدار خود محروم مگردان؛ زيرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پايان حاجت او برآورده شود، ديگر تو را نستايند. در مصرف اموال عمومى كه در دست تو جمع شده، انديشه كن و آن را به عيالمندان و گرسنگان پيرامونت ببخش.»

2- رعايت حسن خلق‏

برخورد مناسب و ملايم با مردم در همه زمينه‏ها به ويژه در گرفتن ماليات و هزينه كردن آن از عوامل تاثير گذار است.

امام على - عليه السلام - فرمود:

«واشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لاتكن عليهم سبعاً ضارباً تغتنم اكلهم.» (38)

«محبت و لطف بر رعيت را در قلب خود جاى ده و بر آنان درنده‏اى خونخوار مباش كه خوردن آنها را معتنم شمارى.»

3- گذشت و آسان‏گيرى با مردم‏

اين خصلت لازمه دوام حكومت بوده و انگيزه مردم را در حمايت از حاكم در شرايط سخت تقويت مى‏كند. نرمش، رفق و انعطاف پذيرى در عين قاطعيت از رموز موفقيت يك كارگزار است. حضرت رفق و مدارا را عامل سهولت كارها و دشواريها دانسته و فرمود: «رفق، كارهاى دشوار را آسان مى‏كند.»(39)

امام پس از بيان سيماى ماليات دهندگان در باره رفتار با آنان فرمود:

«اگر مردم از سنگينى ماليات يا آفت زدگى يا خشك شدن آب چشمه يا كمى باران يا خراب شدن زمين در سيلاب‏ها يا خشكسالى شكايت كردند، در گرفتن ماليات به ميزانى تخفيف ده تا امورشان سامان گيرد و هرگز تخفيف دادن در خراج تو را نگران نسازد، زيرا:

الف - اندوخته‏اى است كه در آبادانى شهرهاى تو و آراستن ولايتهاى تو نقش دارد؛

ب - رعيت تو را مى‏ستايد و تو از گسترش عدالت ميان مردم خشنود خواهى شد؛

ج - به افزايش قوت آنان تكيه خواهى كرد، به آنچه در نزدشان اندوخته‏اى و به آنان بخشيدى؛

د - با گسترش عدالت در بين مردم و مهربانى با رعيت به آنان اطمينان خواهى يافت، آنگاه اگر در آينده كارى پيش آيد و بر عهده شان بگذارى، با شادمانى خواهند پذيرفت؛ زيرا عمران و آبادانى قدرت تحمل مردم را زياد مى‏كند.»

4- تامين نيازمنديهاى مردم و رفاه عمومى‏

از مسائل اساسى هر نظام سياسى، درك حقوق متقابل حاكم و مردم است، با تلاش براى اداى حقوق، و تامين و فراهم ساختن نيازمنديهاى اقشار مختلف جامعه، نظام حكومت اتقان لازم را پيدا مى‏كند. تامين رفاه عمومى؛ يعنى توزيع درست كالا، امكانات و خدمات. در واقع دولت به مثابه كارگزار رفاه انسان شناخته مى‏شود. پژوهشگران براى دولتِ رفاه تعريفهاى مختلفى ارائه كرده‏اند كه خصوصيات زير معرف آن است:

يك - در دولت رفاه، فرد موقعيت محورى دارد؛

دو - حداقل سطح زندگى و فرصت را براى شهروندان بدون توجه به نژاد، عقيده يا رنگ تضمين مى‏كند؛

سه - رشته گسترده‏اى از خدمات اجتماعى را براى شهروندان فراهم مى‏آورد؛

چهار - توزيع متناسب با درآمد را براى همه شهروندان تضمين مى‏كند.

وظايف مبتنى بر اين خصوصيات عبارتند از:

يك - بهبود بهداشت عمومى؛

دو - گسترش آموزش و پرورش؛

سه - تامين امنيت اقتصادى (مالى، شغلى، بازار و سرمايه)؛

چهار - تامين خدمات اجتماعى (مانند بيمه) ؛

پنج - تامين و سامان دادن به خدمات عمومى (مانند راه‏ها، ارتباطات، پلهاو...)؛

شش - تنظيم درست بازار و نظارت دقيق بر آن ؛

هفت - تنظيم نظام جمع آورى ماليات و مجازات فراريان از آن.(40)

امام على - عليه السلام - در جاى جاى نهج البلاغه در اين باره سفارش كرده و در نامه‏اى به يكى از كارگزارانش نوشته است:

«فان حقاً على الوالى الا يغيره على رعيته فضل ناله و لا طول خص به و ان يزيده ما قسم الله له من نعمةٍ دنواً من عباده و عطفاً على اخوانه.»(41)

«همانا بر زمامدار واجب است كه اگر اموالى به دست آورَدَ يا نعمتى مخصوص او شود، دچار دگرگونى نشده و با آن اموال و نعمتها بيشتر به بندگان خدا نزديك شود و به برادرانش مهربانى بيشتر روا دارد.»

5- رعايت انصاف‏

رعايت انصاف و عدل در گرفتن ماليات و توزيع آن موجب رضايت عمومى، پيشرفت و تحقق اهداف حكومت مى‏شود. امام على - عليه السلام - در نامه به مالك اشتر انصاف با مردم و با خدا را در كنار هم قرار داده و عدم به كارگيرى آن را ظلم دانسته است:

«انصف الله و انصف الناس من نفسك و من خاصة اهلك و من لك فيه هوى من رعيتك فانك الا تفعل تظلم.»(42)

«با خدا و مردم و با خويشاوندان نزديك و افرادى از رعيت خود كه آنان را دوست دارى، انصاف را رعايت كن كه اگر چنين نكنى، ظلم كردى.»

رابطه حاكم اسلامى و كارگزاران‏

ارتباط حاكم اسلامى به عنوان راس هرم حكومت با كارگزاران و عاملان از امور ضرورى و لازم براى هر حكومت است. علل فروپاشى بسيارى از نظامها، ضعف مديريت و خيانت رده‏هاى پايينى و ستم آنان به مردم بوده است.

تفويض اختيار كامل و پخش قدرت بدون كنترل و نظارت موجب مى‏شود هر مدير و كارگزار خود را يكه تاز ميدان ديده و در صورت عدم بلوغ فكرى و تقواى كارى، مجموعه خود را به فساد بكشد. فساد زير مجموعه‏ها، اندك اندك قدرت مركزى را گر چه صالح باشد از هم مى‏پاشد. اختيارات هر مدير بايستى متناسب با مسئوليت، منابع انسانى، تجهيزات كافى و مهارت لازم باشد. حاكم اسلامى بايستى ارتباط مستمر و پيگير با نيروهاى خود در همه بخشها از جمله امور مالى داشته باشد.

مظاهر اين رابطه عبارتند از:

يك: نظارت و كنترل مستمر

حاكم اسلامى مى‏بايستى از راه‏هاى مختلف، مراقبت هميشگى نسبت به عملكرد كارگزار داشته باشد. اگر در سيستم حكومتى، اصل نظارت رعايت شود، بدنه آن سالم مى‏ماند.

«كنترل، عبارت است از مقايسه آنچه كه انجام شده (عملكرد) با آنچه بايد انجام بگيرد(استانداردها) به منظور شناخت نقاط ضعف و قوت برنامه. به عبارتى ديگر، نظارت و كنترل وسيله و روش مناسبى براى حصول اطمينان از تحقق هدفهاست.»(43)

نامه‏ها و كلمات امام على - عليه السلام - به كارگزاران حكومتى و متصديان بيت المال، شاهد بر كنترل و نظارت دقيق و هميشگى ايشان بر عملكرد آنان از طرق مختلف است.

«از بنده خدا على اميرمؤمنان به گردآورندگان ماليات و فرمانداران شهرهايى كه لشكريان از سرزمين آنان مى‏گذرند، پس از ياد خدا و درود، همانا من سپاهيانى فرستادم كه به خواست خدا بر شما خواهند گذشت و آنچه خدا بر آنان واجب كرده به ايشان سفارش كردم و بر آزار نرساندن به ديگران و پرهيز از هر گونه شرارتى تاكيد كردم و من نزد شما و پيمانى كه با شما دارم از آزار رساندن سپاهيان به مردم بيزارم، مگر آن كه گرسنگى، سربازى را ناچار سازد و براى رفع گرسنگى چاره‏اى جز آن نداشته باشد، پس كسى را كه دست به ستمكارى زند كيفر كنيد، و دست افراد سبك مغز خود را از زيان رساندن به لشكريان و زحمت دادن آنان جز در آنچه استثنا كردم، باز داريد، من پشت سر سپاه در حركتم، شكايتهاى خود را به من رسانيد و در امورى كه لشكريان بر شما چيره شده‏اند كه قدرت دفع آن جز با كمك خدا و من نيست، مراجعه كنيد كه با كمك خدا آن را بر طرف خواهم كرد.»(44)

امام در نامه معروف به مالك اشتر ضرورت نظارت را مورد تاكيد قرار داده و مى‏نويسد:

«پس همانا در كار و امر كارگزارانت بنگر و آنان را با آزمون به كارگير... و رفتار آنان را وارسى كن؛ ديده‏بانانى و مامورانى با صداقت (بازرس) و وفادار به سويشان بفرست؛ چرا كه وارسى پنهانى، آنان را به امانتدارى و ملايمت با شهروندان وا مى‏دارد، و از همكارانت مراقبت كن و اگر يكى از آنان دست به خيانت زد و گزارش جاسوسان توهم آن خيانت را تاييد كرد، به همين مقدار گواهى اكتفا كرده و او را با تازيانه كيفر كن و آنچه از اموال كه در اختيار دارد از او بازپس گير، سپس او را خوار بدار و خيانتكار بشمار و طوق بدنامى به گردنش بياويز»(45)

امام در اين نامه بر ارسال نيروهاى اطلاعاتى و بازرسان، تاكيد كرده و از مالك اشتر مى‏خواهد به گزارش آنان ترتيب اثر دهد. اصل كنترل و نظارت در حكومت امام على - عليه السلام - در كشور پهناور اسلامى آن روز كه امروز به بيش از 50 كشور تبديل شده به حدى دقيق و صحيح اجرا مى‏شد كه در كارگزاران آن حضرت مسئول يكروزه هم بود. امام به ابوالاسود دئلى سمت قضاوت بصره را داد، اما در پايان همان روز نخست او را عزل كرد، وقتى ابوالاسود علت را جويا شد، امام فرمود: «به من خبر داده‏اند صداى خود را از صداى ارباب رجوع بالاتر مى‏برى [در برخورد با مردم تندخو هستى‏].»(46)

بر اساس همين اصل نظارت، امام على - عليه السلام - مديران نالايق را عزل مى‏كرد. منذر بن جارود را به دليل خيانت به بيت المال عزل كرد.

امام خمينى - قدس سره - مكرر بر اصل نظارت تاكيد كرده و ضمن سفارش بر مراقبت از خود مى‏فرمود:

«بايد خودتان مراقبت خودتان را بكنيد و وادار كنيد كسانى از شما مراقبت كنند و چه بسا باشد كه اين سپاه پاسداران و اين سران فرماندهان سپاه پاسداران با همه جديتى كه مى‏كنند براى اين كه به اسلام خدمت بكنند، در باطن قلبشان غير خودآگاه از اين خصيصه‏هاى شيطانى باشد كه يك وقت ببيند كه كارهايى كه كرده‏اند دست شيطان در آن بوده است.»(47)

دو: تشويق و تنبيه‏

از آسيب‏ها و لغزش‏هاى نظام و حاكم اسلامى، بى تفاوتى درباره ارزشها، لياقتها، تلاشها، ضعفها و كم كاريهاست. تشويق افراد لايق و تنبيه نالايقان زمينه ساز استيلاى افراد صالح و شايسته شده و نيروهاى ضعيف و ناكارآمد را به انزوا مى‏كشد. روحيه تشويق و تنبيه حاكم اسلامى موجب مى‏شود تا كارگزاران در عرصه فعاليت خود رقابت كرده و دست به ابتكار بزنند.

سزاوار است حاكم اسلامى مديران زير را مورد تشويق قرار دهد:

- كسانى كه وظايف خود را به خوبى انجام مى‏دهند و در نظم و انضباط و وظيفه‏شناسى نمونه‏اند؛

- كسانى كه در مقاطع خاصى كه نيازمند به فداكارى است، ايثار و فداكارى از خود نشان داده‏اند ؛

- كسانى كه براى پيشرفت تشكيلات دست به ابتكار خاصى زده‏اند ؛

- كسانى كه خطر مهمى را از سازمان و تشكيلات دفع كرده‏اند؛

- كسانى كه در غياب مدير و فرمانده همچون حضور او برنامه‏ها را دقيقاً اجرا مى‏كنند؛

- كسانى كه توطئه هايى را كشف و به موقع خنثى مى‏كنند.(48)

اصل تشويق و تنبيه از آيات قرآن كريم در مورد نيكوكاران و بدكاران استفاده مى‏شود، آنجا كه به نيكوكار وعده بهشت و به بدكار وعده جهنم داده شده و فرجام مومن و بى ايمان، كار نيك و بد، عالم و جاهل و انسانهاى پاك و ناپاك را يكسان نمى‏داند.

«ام نجعل الذين آمنوا و عملوالصالحات كالمفسدين فى الارض ام نجعل المتقين كالفجار»(49)

امام على - عليه السلام - در عهدنامه مالك اشتر آورده‏است:

«نيكوكار و بدكار نزد تو يكسان نباشد؛ چرا كه اين كار، نيكوكاران را از نيكى بازدارد و بدكاران را به بدى وادارد.»(50)

شيوه‏هاى تشويق مختلف است؛ لازم نيست تشويق تنها جنبه مادى داشته باشد، تشويق گاه با تقديرنامه، نام بردن از يك خدمتگزار و مانند آن است و ايجاد انگيزه مى‏كند كه افراد بدانند كوششهاى آنان ناديده گرفته نمى‏شود.

امام على - عليه السلام - براى سعد بن مسعود فرماندار مدائن نوشت:

«همانا تو مالياتت را پرداخت كرده‏اى، از پروردگارات اطاعت كرده‏اى و رهبر و امامت را خشنود كرده‏اى مانند كار نيكوكار، پرهيزكار و نجيب، پس خدايت مورد غفران قرار دهد و كوشش تو را بپذيرد و عاقبت تو را نيكو گرداند.»(51)

امام على - عليه السلام - افرادى را كه در پرداخت ماليات تعلل ورزيده و يا اختلاس و خيانت مى‏كردند از كار بر كنار و يا به آنان تذكر مى‏داد، ضمن اين كه بايستى مبلغ اختلاس شده را باز مى‏گرداندند.به عنوان مثال قدامة بن عجلان كه از طرف حضرت كارگزار شهر مسيحى نشين كشكر(52)بود و در مصرف بيت المال زياده‏روى كرده و بيش از حق خود مصرف كرد، امام طى نامه‏اى توبيخى به او نوشت:

«آنچه از ثروتهاى الهى بر عهده توست، به سوى من بفرست؛ چرا كه ثروت عمومى مسلمانان است و تو از ديگران سزاوارتر و برخوردارتر نيستى. اى پسر قدامه! گمان مبرى كه ثروتهاى منطقه كشكر براى تو مباح است، مانند آنچه از پدر و مادرت به ارث برده‏اى، پس به سرعت اموال را بفرست و خودت نيز نزد ما بيا ان شاء الله.»(53)

سه: توصيه‏هاى اخلاقى و نصيحت به كارگزاران‏

در بيشتر نامه‏هاى امام به كارگزاران و مسئولان مختلف قبل از هر چيز توصيه‏هاى اخلاقى و موعظه به چشم مى‏خورد.

امام على - عليه السلام - در اين عرصه ابتدا از خود شروع كرده و فرمود:

«كسى كه خود را رهبر مردم قرارداد بايد پيش از آن كه به تعليم ديگران پردازد خود را بسازد، پيش از آن كه به گفتار تربيت كند، به كردار تعليم دهد.»(54)

علامه محمد تقى جعفرى دستورهاى اخلاقى امام به مالك اشتر را در پانزده محور جمع بندى كرده است؛ اينها گوشه‏اى از سفارشهاى امام است:

- تاكيد بر رعايت تقواى الهى؛

- تاكيد بر تقدم اطاعت از خدا بر همه چيز؛

- تاكيد بر يارى رساندن به خدا؛

- تاكيد بر تبعيت از اوامر خداوند در قرآن؛

- تاكيد بر جلوگيرى از طغيان شهوت؛

- اشاره به اين كه بهترين ذخيره را براى خود عمل صالح بدان؛

- خودسازى يعنى مالك خويشتن شدن؛

- تاكيد بر دريافت قلبى محبت، رحمت و لطف مردم؛

- تاكيد بر اين كه هرگز مگو امير شده‏ام و هر گونه امر كنم بايد اطاعت شود؛

- تاكيد بر مهار گردنكشى‏ها در برابر عظمت خدا؛

- پرهيز از تنبيه به سبب عظمت خداوندى ؛

- تاكيد بر استفاده از علم دانشمندان و حكمت حكيمان؛

- پرهيز از بى انصافى و بى عدالتى؛

- اختصاص بهترين اوقات براى ارتباط با خدا؛

- پرهيز از خودپسندى كه اساسى‏ترين راه نفوذ شيطان در درون آدمى است(55)

امام در نامه به برخى كارگزاران كه مامور جمع آورى ماليات بودند توصيه‏هاى اخلاقى‏اى دارند كه رئوس آن عبارتند از:

1- تهيه زاد و توشه و ترس از قيامت؛

2- پاداش فراوان بر مسئوليت پذيرى؛

3-ناچيز بودن مسئوليت و مقام؛

4- مراقبت از نفس و نصيحت آن؛

5- دين خدا را تقويت كردن؛

6- ضرورت انجام واجبات الهى ؛

7- لزوم شكرگزارى خدا؛

8- يارى خدا با تمام قوت و قدرت؛

پي نوشت ها:

1) ساختار حكومت پيامبر» صمصام الدين قوامى، حكومت اسلامى، شماره 23، ص‏142 به بعد.

2) تاريخ الخلفاء، رسول جعفريان، ص‏147 به بعد.

3) اسدالغابه، ابن اثير؛ ويژه‏نامه حكومت اسلامى، شماره 23 ص‏159.

4) همان.

5) همان.

6) همان.

7) اسدالغابه، ابن اثير؛ ويژه‏نامه حكومت اسلامى، شماره 23، ص‏159.

8) الادارة و النظام الادارى عند الامام على - عليه السلام، محسن باقر الموسوى، ص‏166.

9) سيماى كارگزاران على بن ابى‏طالب - عليه السلام - ج‏1، ص‏28.

10) بيت المال، پيدايش و تحولات آن،با تلخيص، ص‏64 - 66.

11) مديريت علمى مكتبى از ديدگاه اسلام، عباسعلى اخترى، ص‏79-80 با تلخيص.

12) سوره بقره (2) آيه 247.

13) سوره قصص(28) آيه 26.

14) همان، آيه 14.

15) سوره يوسف (12) آيه 55.

16) سوره نساء (4) آيه 5.

17) تفسير البرهان،هاشم بحرانى، ذيل آيه شريفه.

18) نهج البلاغه،نامه 25.

19) نهج البلاغه، نامه 26.

20) اخلاق كارگزاران در كلام و پيام امام خمينى، ص‏63؛ صحيفه نور، ج‏17، ص‏69.

21) سوره يوسف (12) آيه 55.

22) ميزان الحكمه، رقم 13983.

23) نهج البلاغه، نامه 53.

24) شرح ابن ابى الحديد،ج‏15، ص‏98.

25) غرر الحكم، شماره 3958.

26) نهج البلاغه، نامه 42.

27) ظاهراً عبيدالله بن عباس بوده است.

28) نهج البلاغه، نامه 41.

29) همان، نامه 53.

30) همان، نامه 25.

31) در عموم نامه‏هاى چنينى اين كلمات از قرآن ذكر مى‏شده است.

32) الاستيعاب، ابن عبدالبر، ج‏3، ص‏1111.

33) نهج البلاغه، نامه 47.

34) نهج البلاغه، خطبه 158.

35) نهج البلاغه، خطبه 216.

36) همان، نامه 25.

37) نهج البلاغه، نامه 51.

38) همان، نامه 53.

39) ميزان الحكمه، رقم 7294.

40) خط مشى‏هاى سياسى نهج البلاغه، ماندگار، ص‏262

41) نهج البلاغه، نامه 50.

42) همان، نامه 53.

43) مديران جامعه اسلامى، على رضا على آبادى، ص‏125.

44) نهج البلاغه، نامه 60.

45) همان، نامه‏53.

46) احقاق الحق، ج‏8، ص‏548.

47) صحيفه نور، ج‏16، ص‏257

48) مديريت و فرماندهى در اسلام، ناصر مكارم شيرازى، ص‏136.

49) همان، ص‏28.

50) نهج البلاغه، نامه 53.

51) امام على و مديريت، محمد دشتى، ص‏202 به نقل از تاريخ يعقوبى، ج‏2، ص‏201.

52) اين شهر در عراق نزديك كوت و عماره بوده كه بيشتر اهل ذمه در آن زندگى مى‏كرده‏اند، در كتب مسيحيان از آن به كشكر ياد شده، حجاج بن يوسف ثقفى شهر واسط را بين كوفه و بصره در مقابل آن ساخت، اعلام المنجد، ص‏434.

53) نهج السعاده،ج‏5، ص‏350.

54) نهج البلاغه،حكمت 73.

55) حكمت اصول سياسى اسلام،محمد تقى جعفرى، ص‏70.